



▲ ابوزید المقری الادرسی سیاستمدار و متفکر مراکشی، نماینده پارلمانی حزب عدالت و توسعه و از نظریه پردازان حرکت التوحید و الإصلاح است.



▲ طارق محمد السویدان کارآفرین، مورخ، نویسنده و اسلام شناس اهل کویت است. او مدرک دکتری مهندسی نفت خود را از دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا گرفته است.

بپرسیم که به راستی هسته مرکزی کتاب و سنت چیست که راه برای تفاسیری این چنین متفاوت و دور، فراهم می کند؟ در پاسخ این پرسش، دونتیجه بیشتر نمی توان گرفت؛ باید نتیجه بگیریم که کتاب و سنت، مانند مومی تھی از دلالت است که به هرزنگی درمی آید و جز «فیونی» برای تحمل پذیر کردن هر متن سیاه اجتماعی، هیچ خاصیت دیگری ندارد. آمپول هوای اروپای مرکزی، بیش از قرن بیستم در تن ما فرورفته است و چنان فرورفته است که امروز اسلام توسط مفسر «دعوت گرسلبریتی اش» مانند طفل خردسال و فقیری شده است که برای خوش آمد مهمان های باکلاسی که به خانه شان آمده اند، هر پشتک و اروبی می زند و هر لحظه لباسی بر تن خود می کند و خود را بزرگ دوزک می کند ولی در واقع خود، هیچ نیست.

با اگر به چنین چیزی معتقد نیستیم و پیام حقیقی و اصلتی و رسالتی و هسته ای در متن پیدامی کنیم، باید نتیجه بگیریم که برای تمام گستره جهان اسلام، «عصر استعمار هنوز به پایان نرسیده است». باید بایستیم و تمام این تقاسیر «اولتر اغرب زده» و «اولتر اشرق شناسانه» را در دادگاه مفاهیم مرکزی کتاب استیضاح کنیم و در امتداد سنت اسلام گرابی، کتاب را برای «نقش آفرینی اجتماعی» و برای قرار گرفتن در متن زندگی نه فقط فردی، بلکه اجتماعی بخوانیم و حتی با اینکه امروز به مدد سازمان های عریض و طویل و بی خاصیت مسئول «اسلامی سازی همه چیز» اضافه کردن پسوند اسلامی سازی به هر چیزی، بس مضمئن کننده و نامید کننده شده است، همچنان به جای «مدرن کردن اسلام»، از «اسلامی کردن مدرنیته» و «مدرنیته نومی سخن بگویم.

پرواضح است که امروز کار مسلمان متعددی که به «هویت» و «خویشتن» و «اسلام به مثابه کلیت» بیندیشد، سخت تراز همه نسل های قبیل خواهد بود. چون دیگر مارکس و سارترو مکتب فرانکفورت و کلان روایت آلترناتیو و امثال آن، در برابر صورت خیره کننده اروپای نئولیبرالی جدید، درخشش چندانی ندارند و این دفعه مسلمان جهان سومی، برای طی این طریق، نمی توانند از روی دست کسی تقلب کند. حالا باید منتظر ماند و دید در میانه سلفیت جهادی کور و این سلبریتی دعوت گره های خوش قد و خوش صدای اینستاگرامی، برای امتداد سنت احیای اسلامی، که همواره به خویشتن و بازگشت و البته «کدام خویشتن» اندیشیده، جریانی برخواهد خاست؟

اینکه تحصیل رشته های فنی و فاصله از علوم انسانی، فرصت کمتری برای نگاه انتقادی به غرب و نظام اقتصادی اش باقی می گذارد، این «مهندس دعوت گر» های جدید ما، دوره بسیار خاصی از تاریخ آمریکا را تجربه و زیست کرده اند: آمریکای پسا فروپاشی شوروی، آمریکای پایان تاریخ و هژمون واحد جهان، آمریکای سلیکون ولی^۱ و فردگرایی افراطی^۲ و در نهایت، آمریکای عصر نئولیبرالیسم.

احتمالاً حضور و تجربه دوره نوجوانی و جوانی در این آمریکا، آمریکایی که در قرن بیستم اگر درود یوارش صدای فردگرایی و بنگاه و سرزمین رؤیاهای ما، داد، حداقل یک دولت کینزی و چند جنبش ضد جنگ ویتنام داشت که هنوز به مفاهیمی مانند خیر عمومی، عدالت و خلاصه یک «روایت جمعی» معتقد بود اما امروز همان راهم ندارد، برای این مهندس دعوت گرها، اساساً یک اسلام دیگری سازد. اساساً فرآیندهای بسیاری از متن را برای آن ها پررنگ می کند و مهم تراز آن، بسیاری از فرازاها، را کم رنگ. فراز های کم رنگ شده ای که نقطه مرکزی فریادهای نسل قبل بودند.

اگر در نسل پیشین فعالان مسلمان، حسن البنا بر کتاب عدالت اقتصادی جوده السحار مقدمه نوشت، اگر اخوان المسلمین، خیزهای خیریه ای و رفاهی جدی برداشت، اگر سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام را به تحریر در آورد، اگر در ادبیات رهبر حکومت خواه انقلاب ایران کلمه عدالت به اندازه کلمه حکومت به کار رفت^۳ و نهایتاً اگر میراث مهم بنیان گذاران جریان احیاء در قرن بیستم، هشدادان از غرب به مثابه یک کلیت و صلاهی «تشکل» و «نظام» یافتن برای «از نو آفریدن امت»^۴ و «بازگشت به خویشتن» و خلاصه دارای دورنمایی از «کلیت» و ایجاد «جامعه اسلامی» بود؛ نسل جدید فعال مسلمان امروز به دنبال مدیریت و شکل دادن «استارتاپ اسلامی» است و بدون هیچ بدبینی خاصی به جهت دار بودن این «ابزار» ها و ماهیت نظام اقتصادی، برای عمل به مسئولیت اسلامی خود، در حال تأسیس مدرسه اسلامی با شهریه ۷۰ هزار دلاری در سال^۵ و یاد ر سودای محجبه کردن دختران مسلمان در «اینستاگرام» و تبدیل شدن به اینفلوئنسر موفق است و وجه دهشتناک مسئله این است که این جریان، خودش را در امتداد سنت اصلاح دینی احساس می کند و حسن البنا و امثال او را هم تبار فکری خود می داند.

باید بازگردیم و تمام این تغییرات تاریخی و ابرگسیست های جریان اصلاح دینی را، در فکر و عمل، عمیقاً بخوانیم و نهایتاً شجاعانه از خود

پی نوشت

1. Leadership.
۲. مدرسه های تابستانه.
۳. برای مثال به عنوان یک نمونه سرشت نما، طارق سویدان را در نظر بگیرید.
4. Silicon Valley.
5. Ultra-Individualism.
۶. منبع: جست و جوی پیشرفته در صحیفه امام خمینی. پرتال امام خمینی، مجموعاً در کل صحیفه، کلمه «عدالت» ۱۵۰ بار و کلمه «حکومت» ۱۴۸ بار به کار رفته است.
۷. عبارت از سید قطب است.
۸. با آخرین امکانات و تئوری های آموزشی دنیا! برای تربیت توانمندترین، البته و فردگراترین، مسلمانان عالم.